

## رابطه ی قضا و قدر با افعال اختیاری انسان<sup>۱</sup>

محمد موسی صالحی<sup>۲</sup>

### چکیده

بیشتر انسان‌ها، از قسمت و قضا و قدر و شانس، فهم اشتباهی دارند. برای مثال وقتی ماشین شان تصادف می‌کند، بدون اینکه عدم رعایت قوانین ترافیکی را در نظر بگیرند و به اشتباهاتش پی ببرند و در پی اصلاح آن باشند، آن را به گردن «قسمت» و «سرنوشت» می‌اندازند. بنابراین تلقی درست از قضا و قدر و فهم آن می‌تواند در حل چنین اشتباهاتی راه‌گشا باشد. قضا به معنای حتمی بودن واقعه‌ای که از ناحیه علل و اسباب است و قدر به معنای حدود و مشخصات و ویژگی‌های آن واقعه می‌باشد. قضا و قدر الهی در واقع عبارتست از برانگیخته شدن همه علل و اسباب که از اراده و علم حق تعالی نشأت می‌گیرد. در بین وقایعی که در عالم رخ می‌دهد اعمال و افعال انسان از آن سلسله وقایعی است که، سرنوشت آن علاوه بر علت‌های گوناگون به اراده و اختیار انسان نیز بستگی دارد. یعنی آنچه انسان با اختیار و اراده خود انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد نیز، مشمول قضا و قدر الهی می‌شود.

این مقاله به بررسی رابطه این دو، یعنی قضا و قدر و افعال اختیاری انسان می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** قضا، قدر، جبر، اختیار، آزادی، انسان، عقیده، تفویض.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۸/۵ \_ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷

۲ دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه، مشهد مقدس



## مقدمه

از آنجایی که انسان ذاتاً گرایش به مبدأ دارد و خود را محتاج به آن می‌داند، و یکی از مسایل مربوط به مبدأ، بحث قضا و قدر الهی است که در نظام هستی هرچیز را با محاسبه دقیق در چارچوب نظام علت و معلول قرار داده است. شناخت درست قضا و قدر از یک طرف و اراده و اختیار انسان در این رابطه ضروری است. شکی نیست که هیچ واقعه‌ای در جهان، جز به قضا و قدر الهی و مشیت خداوند اتفاق نمی‌افتد و کاری که از انسان سر می‌زند هم به مشیت خداوند است و یا برگی که از درختی می‌افتد هم به مشیت الهی است. اما چگونگی جریان مشیت در این دو کار تفاوت زیادی باهم دارند. زیرا انسان تفاوت اساسی با دیگر موجودات دارد و آن این که دارای اختیار است. به عبارت دیگر خداوند خواسته است که انسان مختار باشد و از روی اختیار کار انجام دهد. حال رابطه این دو چگونه است؟

## معانی اصطلاحات

تقدیر، جبر و اختیار به چه معناست؟

معانی این کلمات از نظر فلاسفه و کلامیون چیست؟

”تقدیر“ در فارسی به معنای ”ارزش‌گذاری“ است. در زبان عربی تقدیر از ریشه قدر است. قدر به معنای اندازه و کمیت چیزی و تقدیر به معنای اندازه‌گیری و کمیت سنجی آن است. در کتاب لسان العرب قدر و مقدار هر چیزی به معنای مقیاس آن بیان شده است «و قدر کل شیء و مقداره مقیاسه» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۷۷).

تقدیر از مراحل تحقق فعل الهی است و بنابراین توحید افعالی (که بیانگر تمام افعال به خداوند متعال است) هر فعل و انفعال که در عالم رخ می‌دهد مسبوق به تقدیر الهی است. با تحلیل انتساب عقلی، می‌توان این مراحل را در تحقق فعل انسان استنتاج نمود. ابتدا تصویری از فعل در ذهن انسان ایجاد می‌شود، بعد علاقه به انجامش پیدا می‌کند و آنگاه اراده تحقق بخشیدن را به مورد اجرا می‌گذارد. البته افعال الهی چنین نیست که برای تحقق شان مراتبی را در ذات الهی طی نماید، خداوند از هرگونه تغییر و تبدیل و فعل و انفعالی منزه است؛ ولی آدمی با مقایسه فعل الهی با فعل بشری، مراحل را برای تحقق آن انتزاع ذهنی می‌کند و یکی از این مراحل همان تقدیر است؛ به این معنا که خداوند متعال قبل از تحقق خارجی هر فعلی آن را مرز بندی کیفی و کمی کرده است.



چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «و خلق کل شیء فقدره تقدیرا» (فرقان/۲) و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه گیری کرده است؛ و یا می فرماید: «انا کل شیء خلقناه بقدر» (بقره/۴۹) ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم. باید توجه داشت که افعال اختیاری مخلوقات مختار، خارج از حقیقت تقدیر و طرح کردن الهی نیست و فردی ترین کارهای انسان به تقدیر الهی برمی گردد ولی نباید سطحی نگرانه این حقیقت را معادل جبر دانست. یا به عبارت دیگر تقدیر در فارسی به معنای ارج گذاری است (مطهری، ۱۳۸۲ش: ۸۷).

قضا در قرآن به معنای داوری میان دو طرف درگیر (نمل/۸۷)، آگاه کردن (حجر/۶۶)، واجب کردن و فرمان دادن (اسرا/۲۳)، اراده و تقدیر (بقره/۱۱۷) است.

قدر نیز در قرآن به معناهای ذیل به کار رفته:  
 قدرت یافتن (یس/۸۱)، در تنگنا قرار دادن (سبأ/۳۶)، اندازه کردن (قمر/۱۲)، زمان و مکان (مرسلات/۲۰)، حکم قطعی (احزاب/۳۸).  
 قضا و قدر از مباحث مهم کلامی بوده و امروز به «سرنوشت» از آن یاد می شود.

جبر به معنای حتمیت، اجتناب ناپذیری و وادار شدن کسی به کاری به زور. تفویض به معنای واگذار کردن می باشد (مطهری، ۱۳۷۵ش: ۳۱).  
 شاید تعدد معنای ماده قضا و قدر و نسبت آن به خدای متعال باعث شده تا برخی از مسلمانان به اشتباه و چنان پندارند که معنای قضا و قدر در قرآن و حدیث این است که انسان در زندگی خویش هر چه را می کند، نیک یا بد، براساس قضا و قدر و سرنوشتی است که خداوند پیش از آفرینش او برایش مقدر داشته است. چنانکه در روایات ما واژه قدری به جبری و تفویضی هر دو اطلاق شده است و بنا بر چنین اطلاقی واژه قدر نامی است برای شیء و تعبیر آن.

رابطه تقدیر الهی با افعال اختیاری انسان اینگونه قابل طرح است که اختیار انسان یکی از عوامل دخیل در تقدیر الهی است. مثلا: اگر خداوند متعال مقدر فرموده است که فلان شخص در فلان سال به فلان موفقیتی دست یابد چنین نیست که اختیار آن شخص معطل بماند؛ بلکه اختیار آن شخص، یکی از عوامل دخیل در تقدیر انسان است. در تلاش برای معاش و تدبیر امور زندگی نیز چنین است، یعنی تلاش و تدبیر اختیار انسان به خواست خداوند



متعال، در جریان روزی وی دخیل است اما قطعاً عوامل بی شمار دیگر نیز در این مسیر دخیل هستند که خارج از حیطه ی اختیار انسان است که خداوند متعال با حکمت بالغه خود علاوه بر اختیار انسان و تلاش و تدبیر اختیاری وی که به اذن خود خداوند انسان متمکن به آن می شود. عوامل دخیل دیگر را چنان تقدیر و ترکیب می فرماید که متناسب با مصلحت حکیمانه ی خود او باشد و همین می شود تقدیر معاش انسان که خداوند متعال از ازل به آن علم داشته است. روی این جهت تقدیر معاش هیچ مغایرت با اختیار انسان ندارد، بلکه تلاش اختیاری انسان از عوامل دخیل در طراحی این تقدیر است و نیز باید گفت که با توجه به صفات ثبوتی خداوند متعال مانند علم، ابدی، ازلی، قادر و... هیچ ملازمه ای میان تقدیر و جبر وجود ندارد چون تقدیر الهی مانند علم سابق الهی است که موجب سلب اختیار انسان نمی شود؛ مثلاً خداوند متعال، به تمام پدیده ها و فعل و انفعالات عالم (که جمله گی به نوعی به خداوند منسوب هستند) علم دارد و علم الهی چنین است که با پدید آمدن شیء، حادث شود چون ذات اقدس الهی از هر تغییر و تبدلی منزه است و لذا این علم، علمی ازلی است و اساساً بحث زمان برای خداوند متعال مطرح نیست؛ بنابراین خداوند متعال به افعال اختیاری انسان نیز علم دارد و علم او ازلیست.

### اقسام قضا و قدر

مسأله قضا و قدر یکی از مباحث بسیار مهم کلامی است. این مسئله با آنچه امروزه به «سرنوشت» معروف است، ارتباط نزدیکی دارد؛ نه تنها ذهن متکلمان و فیلسوفان را به خود مشغول داشته، بلکه یکی از مسائل اساسی در زندگی هر انسانی است برای روشن شدن فضای بحث بهتر است نگاهی به اقسام قضا و قدر از نظر متکلمان بیان داریم.

متکلمان قضا و قدر را به قضا و قدر علمی و قضا و قدر عینی و همچنین به یک تقسیم بندی دیگر به قضا و قدر فردی و قضا و قدر عمومی تقسیم می کنند. مقصود از «قدر یا تقدیر علمی» آن است که خداوند پیش از آفرینش هر شی و خصوصیات و حدود و اوصاف آن علم دارد این خصوصیات در مجردات و ویژگی های ذاتی شامل مختصات زمانی، مکانی، ابعاد، مقادیر و غیره می گردد (مصباح، ۱۳۸۷ش: ۵۵)؛ بنابراین خداوند از ازل می داند که هر یک از اشیاء در شرایط خاص و تحت تاثیر اسباب و علل «حکمت بالغه»



خاصی موجود می‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت که علم پیشین خداوند به خصوصیات اشیاء و ضرورت وجود آنها همان قضا و قدر علمی است؛ با توجه به تفسیری که از قضا و قدر علمی ارائه گردید معلوم می‌شود که قضا و قدر (به این معنا) به علم الهی باز می‌گردد و از شاخه‌های صفت «علم» به شمار می‌آید بر این اساس خداوند می‌داند که هر شیئی با چه خصوصیات و اوصافی و در چه شرایطی پا به عرصه وجود می‌گذارد و چگونه به هستی خویش ادامه می‌دهد و این همان حقیقتی است که گاه از آن «سرنوشت» یاد می‌کنند.

مقصود از «قدر عینی» تعیین و تمديد خصوصیات و اوصاف ذاتی و عرضی موجودات، از سوی خداوند است و مقصود از «قضای عینی» آن است که خداوند ضرورت وجود را به مخلوقات خویش اعطاء می‌کند و از طریق نظام اسباب و علل و جود آنها را تعیین می‌کند (سعیدی مهر، ۱۳۸۱ش: ۳۷۷).

هرگاه قضا و قدر به موجودات خاص تعلق پذیرد قضا و قدر «فردی» است و اما اگر قضا و قدر عینی به قوانین و سنن کلی الهی که در باره افراد و جوامع جریان پذیرد قضا و قدر «عمومی» است مثلاً «قانون عمومی علیت» یکی از سنت‌های عام الهی است که متعلق قضا و قدر الهی قرار گرفته است (همان: ۳۳۰).

اعتقاد به قضا و قدر عمومی و این‌که هر حادثه‌ی و از آن جمله اعمال و افعال بشر به قضا و قدر الهی است مستلزم جبر نیست این استلزام آن‌گاه رخ می‌دهد که بشر و اراده‌ی او در کار دخیل ندانیم و قضا و قدر را جانشینی قوه و نیرو و اراده‌ی بشر بدانیم. زیرا ذات حق با اسباب و از راه علل خاصی در جهان تاثیر می‌بخشد.

به عبارت دیگر قضا و قدر همان علم الهی هست که قبل از اینکه ما فعلی را انجام بدهیم خداوند آخر کار را می‌داند و علم دارد که ما آن فعل را چگونه انجام می‌دهیم.

برای روشن شدن مثالی زده می‌شود: مثلاً شما از بازار به طرف خانه‌تان برمی‌گردید، کمی دیر هم شده است، از درو می‌بینید که ابر سیاه دارد می‌آید عجله می‌کنید که زودتر خودم را به خانه برسانم که بارانی در راه است. ببینید ما بندگان خدا که با علم ناچیز و فهم کم خود می‌توانیم اینقدر پیشگویی کنیم خداوندی که خالق جهان است و رزق دهنده همه جانداران جهان می‌باشد و با علم و قدرتش هفت میلیارد انسان را به اشکال مختلف



خلق کرده است که در میان این هفت میلیارد، دونفر انسانی پیدا نمی‌شود که باهم شباهت کامل داشته باشند. خداوند با این همه قدرت مطلق و علم بی پایان، آیا نمی‌تواند اعمال یکساله ما را پیش‌بینی کند؟! قطعاً می‌تواند پیش‌بینی کند.

چون خداوند هم بسان همان ابر نشانه‌هایی را در وجود و اهداف ما می‌بیند که از روی آن سرنوشت یکسال ما را تعیین می‌کند که ما تا یکسال آینده چسی کارهایی را انجام می‌دهیم و چه هدفی داریم.

و یا: مثلاً در یک کلاس درسی تعدادی از شاگردان فعالیت کلاسی زیاد دارند و تعدادی هم اصلاً فعالیت ندارند و هنگام تدریس استاد در کلاس یا مثل من حقیر خواب هستند یا زیاد توجه نمی‌کنند و از درس بیزاراند این وضعیت ادامه می‌یابد هنگام امتحانات که می‌رسد استاد کلاس، پیش خودش پیش‌بینی می‌کند همان تعدادی که از اول سال تا حالا خیلی در کلاس فعالیت داشتند حتماً در امتحانات هم نمرات خوبی می‌آورند و قبول می‌شوند ولی آن تعدادی که از اول سال تا حالا در کلاس یا خواب بودند یا نسبت به درس کم توجه بودند یقیناً که نمی‌توانند نمره خوبی بگیرند و قبول شوند.

معلم با نظر به آثار و دلایل و اتفاقات بتواند پیش‌بینی درستی کند آیا خداوندی که علمش بر همه کائنات و هستی احاطه دارد آیا نمی‌تواند سرنوشت بندگان را تعیین کند؟

قطعاً می‌تواند. مطلب اینجاست که آثار و دلایل این پیش‌بینی و پیش‌آمد در ما وجود دارد که خداوند آن را پیشاپیش به ما اعلام می‌دارد که اسم آن "سرنوشت"، "تقدیر" و "قضا" و "قدر" است. یعنی نقش اصلی را در سرنوشت خودمان داریم نه اینکه خداوند بدون در نظر گرفتن آثار و علایم و دلایل آن در خود ما از هوا تعیین کند.

خداوند به ما اختیار داده است تا ما هرطوری که هستیم عمل کنیم و نتیجه عملکردمان را ببینیم و اگر اعمال خودمان نقش براننده‌ای نداشته باشد و خداوند سرنوشت را مستقیم تعیین کند، این که جبر است و مخالف اعمال اختیاری ما.

و باید در معانی و فلسفه قضا و قدر، قسمت و سرنوشت را درست دقت کرد، تحقیق و بررسی کرد تا بعد هنگام قضاوت تعبیرات بیجا نشود.

متأسفانه در جامعه افرادی را زیاد می‌بینیم که با قبول نشدن در امتحانات تقصیر را روی قسمت و سرنوشت می‌گذارند و با گفتن «قسمت من ناکامی

بوده» هیچ توجهی به علل ناکامی پیاپی‌اش نمی‌کنند.

و حتی این‌که خداوند بعضی‌ها را به انجام کار نیک توفیق می‌دهد و از انجام کار بد باز می‌دارد به معنای جبر در افعال نیست و یا برعکس، اینکه برای بعضی‌ها در کار خیر توفیق نمی‌دهد بلکه در مرتکب شدن به کار بد موفقش می‌گرداند؛ این هم ریشه در چگونگی بئدن ماهیت، اهداف و اعمال ما دارد که ما بعداً انجامش می‌دهیم. حالا آن کسی را که خداوند برای انجام کار خیر توفیقش می‌دهد و از ارتکاب به کار شر جلوگیری‌اش می‌کند این در حقیقت هدیه‌ای است که بخاطر نیت پاکش که در آینده به مرحله عمل تبدیلش می‌کند اخذ می‌کند. و کسی که در ارتکاب به جرم موفق می‌شود و در انجام عمل نیک توفیق نمی‌یابد این هم در حقیقت برمی‌گردد به هدف پست آن شخص که در آینده می‌خواهد شخصی را به قتل برساند و یا مال و سرمایه‌ی کسی را بدزدد و تباهش کند خداوند هم دست از کمکش برمی‌دارد و پیشاپیش حتی اختیار هم برایش می‌دهد تا ببیند این بنده‌اش از این قدرت و اختیار چگونه در راه باطل استفاده می‌کند.

چندین چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا بیفتند و بیند سزای خویش (سعدی)  
یعنی هر سرنوشت و قضا و قدری را که ما بدان می‌رسیم ناشی از عمل ماست. درست همانند قاعده علت و معلول یا سبب و مسبب.

قضا و قدر الهی چیزی جز سرچشمه گرفتن نظام سببی و مسببی جهان از علم و اراده الهی نیست.

بنا بر این عقیده جبر، به اعتقاد به قضا و قدر الهی، ارتباطی ندارد. همچنین قبول اصل علیت عمومی با آزادی و اختیار بشر منافاتی ندارد. بشر دارای اختیار بوده و آزاد آفریده شده است. به او عقل و فکر و اراده عطا شده تا در مواجهه با راه‌های متعدد بدون اجبار یکی را برگزیند. انتخاب یکی از آن‌ها به نظر و فکر و اراده به مشیت شخصی او مرتبط می‌شود. طرز فکر و انتخاب اوست که راهی خاصی را معین می‌کند؛ در این جا شخصیت و صفات روحی و اخلاقی و سوابق تربیتی موروثی و میزان عقل و دور اندیشی بشر تاثیر خود را به جا می‌گذارد. قطعیت یافتن یک راه و یک کار فقط به خواست شخصی او مرتبط است.



## جبر، تفویض و اختیار

جبر در لغت معنای وا داشتن کسی به کاری با زور است و مجبور یعنی کسی که با زور به کاری وادار شده است. در اصطلاح یعنی خدای متعال بندگانش را بر آنچه می‌کنند، مجبور کرده است. در کار نیک باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، به گونه که بنده در این باره اراده و اختیار، ترک فعل و سرپیچی از آن را ندارد (نراقی، ۱۳۶۵: ۷۷).

پیروان جبر را عقیده بر آن است که هر چه برای انسان پدید آید همان سرنوشت از پیش تعیین شده‌ی اوست. «انسان را آنجا که باید می‌برند، او اختیاری ندارد»؛ این سخن، سخن اشاعره است...

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و اختیار دادن است و در اصطلاح یعنی خداوند متعال کارهای بندگان را به خود آنان واگذار کرده است. هرچه بخواهند آزاد و رها و مستقل انجام می‌دهند و خداوند قدرت بر افعال آنان ندارد این سخن، سخن معتزله است (شرفی، ۱۳۸۱: ۱۴).

شیخ مفید (ره) در تعریف تفویض در افعال عبادی می‌گوید: تفویض بدان معنا است که خداوند هر نوع قید و بند (وجوب و حرمت) از افعال انسان برداشته است و بشر را در حال خود واگذاشته و به آنان اجازه داده است که هرچه بخواهند انجام دهند (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۴).

شیخ الرئیس در «اشارات» عقیده به تفویض را این گونه بیان می‌کند: مفوضون می‌گویند: آنگاه خدا انسان را آفرید، نیاز او به خدا قطع می‌شود، حتی اگر فاعل از بین می‌رود معلول او باقی می‌ماند چنانکه اگر بنا فوت کند آسیبی به بنا نمی‌رسد. گویا از این افراد ابایی ندارد که بگویند اگر عدم بر خدا تجویز شود ضرر به جهان هستی وارد نمی‌شود. زیرا جهان در اصل وجود بر آن نیاز داشته نه در بقاء (مفید، ۱۳۶۶: ۶۸).

اختیار در لغت به معنای حق انتخاب و گزینش است و آزاد بودن در انتخاب را اختیار گویند (صالحی خواه، ۱۳۸۵: ۸۸).

خداوند متعال بندگانش را به وسیله انبیا و رسولان خود، بر برخی از کارها مکلف، و از برخی کارها نهی فرموده است خداوند پس از آن که قدرت و اراده انجام و ترک آن را به بندگانش بخشیده و برای آنان در آنچه می‌کنند حق انتخاب و گزینش قرار داده و هیچ کسی را در این راه مجبور نکرده از آنان خواسته است تا در آنچه به آن فرمان داده یا از آن باز داشته او را اطاعت نماید. یکی از مهمترین مسایلی که در ارتباط با قضا و قدر مطرح می‌شود نسبت





آن با اختیار انسان است قضا و قدر علمی مقتضی آن است که خداوند از پیش بداند که اعمال آدمی با چه خصوصیتی و در چه شرایطی واقع می‌شود. همچنین براساس قضا و قدر عینی، اراده الهی در شکل‌گیری اعمال انسان و تعیین یافتن آنها دخالت دارد؛ با توجه به این مطلب، گروهی می‌پندارند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان سازگار نیست و لازمه اعتقاد به این اصل آن است که آدمی در پهنه هستی به جای بازیگری تماشاگر، بی اختیار باشد که صرفاً نظاره‌گر حوادث و اموری است که قلم تقدیر و سرنوشت، از پیش حتمیت آنها را رقم زده است. به این ترتیب، اعتقاد به قضا و قدر به صورتی یکی از عواملی جبرگرایی در آمده است و بسیار جای تعجب است که برغم تاکید فراوان قرآن بر اختیار و مسئولیت انسان‌ها و پاسخگویی صریح به استدلالات جبرگرایانه‌ی مشرکان، ملاحظه می‌کنیم که جمعی از مسلمانان که گاه آنان را «قدریه» می‌نامند، اعتقاد به قضا و قدر الهی را مستلزم سلب اختیار از انسان دانسته‌اند.

باید بدانیم که قضا و قدر علمی خداوند به افعال انسان به صورت مطلق تعلق نمی‌پذیرد؛ بلکه متعلق قضا و قدر، عمل انسان با تمام خصوصیات آن است که از جمله می‌توان به اختیاری بودن آن و تاثیر اراده و قدرت انسان در وقوع آن اشاره کرد؛ بنابراین خداوند از ازل می‌داند که انسان با بهره‌گیری از اختیار خود، اعمال خاصی را انجام می‌دهد و بدیهی است که در این صورت نه تنها علم خداوند و قضا و قدر علمی او با اختیار انسان منافاتی ندارد، بلکه آن را تاکید می‌کند.

در باره قضا و قدر عینی نیز پاسخ مشابهی وجود دارد و آن این است که: تاثیر قضا و قدر عینی خداوند در وقوع افعال بندگان، به صورت مستقیم و مباشر نیست، بلکه این تاثیر از طریق اسباب و علل و در چارچوب نظامی علی عالم تحقق می‌پذیرد.



### نتیجه

آنچه خداوند از سر نوشت انسان خبر می دهد فقط نشانگر احاطه ی علم الهی بر افعال انسانها می باشد؛ نه اینکه تعیین سرنوشت، اراده خود خدا باشد و اختیار انسان دخیلی در آن نداشته باشد.

و انسان تلاش و زحمتی به خود ندهد چون همه چیز از طرف خداوند پیشاپیش تعیین شده و سعی و تلاش ما برای چگونه ساختن سر نوشت مان هیچ تاثیری ندارد.

حتی خداوند برای آنهایی که امیدشان از سرنوشت آینده شان قطع است و سرنوشت شان را بر اساس عذاب دنیوی و عقاب اخروی می بینند هم بشارت میدهد که شما می توانید حتی سرنوشت تان را تغییر بدهید.

## منابع :

- قرآن کریم
- سعیدی مهر، محمد، (۱۳۸۱ش) آموزش کلام اسلامی، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵ش) انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، قم.
- حیدری نراقی، علی محمد، (۱۳۶۵ش) بررسی گناهان کبیره، دارالفکر.
- مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۶۶ق) شرح عقاید شیخ مفید، سروش، تهران.
- مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۷ش) چکیده اخلاق در قرآن، دارالفکر، قم.
- رضایی، مجید، (۱۳۸۲ش) کار اقتصادی در پرتو بینش و ارزش‌های اسلامی، سال چهارم.
- شرفی، محمد رضا، (۱۳۸۱ش) تفکر برتر، سروش، تهران، چاپ دوم.
- صالحی خواه، علی، (۱۳۸۵ش) تجلی معرفت، انتشارات شهید حسین فهمیده، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۰۵ق) لسان العرب، نشر ادب حوزه چاپ اول.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش) اسلام و نیازهای زمان، تهران، چاپ چهارم.